

روح انزواطلبی

فریده محمدعلی پور

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران



- جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران
- احمد نقیب‌زاده
- مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه
- ۱۳۸۳، ۲۴۰ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، ۲۰۰۰ تومان

مقدمه

بررسی تاریخ دیپلماسی کشورها پیگیری سیاستی خاص یا تعقیب سیاست‌های گاه متضاد را در برهه‌های تاریخی متفاوت نشان می‌دهد. تاریخ دیپلماسی ایران حاکی از تصمیم‌گیری‌های ناسنجیده در مقاطع حساسی است که هریک به نوبه خود نتایج جبران‌ناپذیری را به همراه داشته‌اند. از این رو، صاحب‌نظران بسیاری در تلاش برای تبیین چرایی و چگونگی وقایع، کتب و مقالاتی را با رویکردهایی متفاوت تألیف کرده‌اند که هریک به سهم خود، در روشن‌سازی زوایایی از تاریخ دیپلماسی ایران نقش داشته‌اند. توضیحات فوق ضرورت انتشار کتاب جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران را آشکار می‌کند و بر تلاش برای تکمیل ادبیات این حوزه صحنه می‌گذارد. مطالعه این‌گونه آثار به سیاست‌گذاران کمک می‌کند که در تصمیم‌گیری‌های آینده به تجارب گذشته نیز نظر داشته باشند و با اتخاذ تصمیمات بجا در حفظ مصالح این مرز و بوم کوشا باشند.

درباره اثر

این کتاب که مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه در تابستان ۱۳۸۳ منتشر کرده است، دیپلماسی و رفتار خارجی ایران در دوپست سال اخیر را بررسی می‌کند. از نظر نویسنده، مشاهده «بیطرفی، رویگردانی از خارج و میل به انزوا و بالاخره ترس از بیگانه» در تاریخ دیپلماسی ایران، این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا بیطرفی به رمزگانی از فرهنگ دیپلماسی ایرانیان تبدیل شده است یا برعکس به موجب اتفاق اوضاعی پیش آمده است که نه ایرانیان که هرکس یا هر کشور دیگری هم که در چنین شرایطی قرار می‌گرفت از همین تاکتیک استفاده می‌کرد؟» نویسنده مدعی است که در پاسخ به این سؤال هیچ فرضیه‌ای

معرفی اثر

را مطرح نمی‌کند اما در «داده‌های تاریخی» مطرح شده در کتاب، هرکسی می‌تواند پاسخ خود را از داده‌های تاریخی برگیرد. کتاب در ۵ فصل تنظیم شده است. در فصل اول، جامعه‌شناسی بیطرفی و انزواگرایی با تقسیم به دو بخش «جهت‌گیری‌های انفعالی و نقش کمینه در سیاست خارجی» و «شرایط بیطرفی و انفعال در سیاست خارجی ایران» بررسی می‌شود. در فصل دوم به «ایران: از موازنه مثبت تا تبدیل شدن به صحنه درگیری قدرتهای بزرگ» در دو بخش «روند سلطه‌گری اروپا و بلاتکلیفی ایران» و «بازتاب رقابت کشورهای اروپایی در ایران» پرداخته شده است. فصل سوم به بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، و فصل چهارم به بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم اختصاص دارد که در بخش اول آن «ریشه‌های داخلی بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم» و در بخش دوم «تأثیر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در دوره میان دو جنگ جهانی بر نقض بیطرفی کشور» و در بخش سوم «فرآیند نقض بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم» بررسی می‌شوند. در فصل پنجم «تعهد و آثار آن در عصر پهلوی دوم» در دو بخش «اوضاع جهان و وضعیت ایران در سالهای پس از جنگ جهانی دوم» و «روند ادغام ایران در اردوگاه غرب» مطالعه شده‌اند.

فصل اول: جامعه‌شناسی بیطرفی و انزواگرایی: نویسنده در آغاز با طرح دیدگاه جامعه‌شناسی ریمون آرون سیاست‌های منفعلانه ایران در ۱۵۰ سال گذشته را بررسی می‌کند. ابتدا «سیاست‌های انزواطلبی، عدم تعهد، بیطرفی و موازنه منفی را از سیاست‌های اعلام شده انفعالی و ایفای نقش کمینه در سیاست خارجی» به اختصار طرح می‌کند و سپس با ورود مختصر به بحث «انفعال در عمل»، «شرایط بین‌المللی و زمینه‌های ملی، بیطرفی و انفعال در سیاست خارجی ایران» را بررسی می‌کند. نتیجه مباحث مطرح شده این است که «اساساً



نگاهی به کارنامه سیاست خارجی شاه نشان می‌دهد که از تمام امتیازات قدرتهای غربی، نتیجه اندکی نصیب کشور ایران شد و عمده امتیازاتی که جامعه بین‌المللی در اختیار حکومت ایران گذاشت صرف تحقق توهمات واهی و رؤیای قدرت طلبی شد

افزایش درآمدهای نفتی یکباره اوضاع اجتماعی ایران را دگرگون و شاه را به قدرت طلبی بی‌سابقه‌ای سوق داد که هم زمینه‌های تحول داخلی را فراهم ساخت و هم زمینه‌های تغییر سیاست جهانی نسبت به ایران را

فصل سوم: جنگ جهانی اول و بیطرفی ایران: «وضعیت دولت و نیروهای سیاسی ایران در آستانه جنگ جهانی، شروع جنگ جهانی و اعلام بیطرفی ایران و نقض آن، بازتاب تحولات جنگ در ایران و آثار آن بر کشور، مباحث مهم این فصل هستند که با نتیجه‌گیری درباره تحلیل ریشه‌های بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول پایان می‌یابند. به اعتقاد نویسنده، اعلام بیطرفی ایران در اکتبر ۱۹۱۴ ریشه در تاریخ سیاسی گذشته ایران داشت. «مجلسی که به آسانی جلو تجدید انتخابات آن گرفته شده بود و... [مجدداً] با همین خطر روبه‌رو بود؛ تاجگذاری شاه جوان، بی‌تجربه و بی‌قدرت، فقر و فلاکت توده‌های مردم، کارمندان بی‌موجب دولت، نیروهای نظامی اندک و پراکنده» (صص ۱۰۲-۱۰۱) برخورد صحیح با سهمگین‌ترین حوادث تاریخ جهان را امکان‌ناپذیر ساخت.

فصل چهارم: بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم: «ویژگیهای دولت رضاشاه، فرایندهای دولت‌سازی و ملت‌سازی و اقتصاد ملی در دوره رضاشاه» در زمره ریشه‌های داخلی بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم و «روابط اقتصادی و سیاسی ایران در دوره میان دو جنگ جهانی به منظور بررسی تأثیر جهت‌گیریهای سیاست خارجی ایران بر نقض بیطرفی آن» در دو بخش اول این فصل بررسی می‌شوند. در فرآیند نقض بیطرفی ایران نیز تبلیغات و آماده‌سازی روانی برای حمله به ایران، از اشغال ایران تا خروج از بیطرفی، ورود نیروهای آمریکا به ایران، رقابت آمریکا و شوروی، اهم نکات مورد مطالعه‌اند. نویسنده از مباحث مطرح شده چنین نتیجه می‌گیرد که «نه بیطرفی همیشه مفید است و نه مداخله... هر حرکتی نیازمند شرایط خاصی است. جنگ جهانی دوم به پایان رسید و ایران نه زیر سیطره قدرتهای فاتح قرار گرفت و نه تجزیه شد. اما این وضعیت نه نتیجه بیطرفی بود و نه نتیجه تسلیم، بلکه نتیجه بازی پیچیده‌ای بود که ایران هم در آن سهمی را برعهده گرفت» (ص ۱۷۰).

انفعالی عمل کردن در سیاست خارجی اگر جنبه تاکتیکی و گذرا نداشته باشد نشان از یک ضعف یا نابسامانی بزرگ در هدایت کشور در عرصه بین‌المللی دارد. تأمین امنیت و منافع ملی اقتضا دارد که کشوری با تمام ظرفیت و بسیج منابع مادی و انسانی و سازماندهی درست، به موضع‌گیری و کنش دست زند.» (صص ۲۶-۲۷).

فصل دوم: ایران از موازنه مثبت تا تبدیل شدن به صحنه درگیری قدرتهای بزرگ: «رقابت روس و انگلیس در ایران؛ جست‌وجوی نیروی سوم؛ ادامه تلاشهای ایران برای کاهش نفوذ روس و انگلیس و همسویی این دو کشور برای تقسیم منابع ایران» در روند سلطه‌گری اروپا و «بالاتکلیفی ایران» در آغاز فصل و سپس «اوضاع جهان در آغاز قرن بیستم و بازتاب اوضاع جهان در ایران» با بررسی «بازتاب همسویی روس و انگلیس، حضور و فعالیت سایر کشورها در ایران و نفوذ بیگانگان در ایلات و عشایر» مباحث اصلی این فصل هستند.

براساس مطالب این فصل، رقابت روس و انگلیس در ایران به پذیرش اصل ناتوانی و نیاز به یک تکیه‌گاه خارجی منجر شد و تلاشهای ایران برای جلب دوستی فرانسه به منظور کاهش نفوذ روس و انگلیس نیز راه به جایی نبرد. روس و انگلیس «با نوعی توافق صریح و ضمنی به کسب امتیازات زیادی در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ نائل شدند که عملاً دولت ایران را به وضعیت یک کشور نیمه مستعمره و تحمل حاکمیت مشترک آنها سوق می‌داد.» (ص ۴۵).

تقسیم منافع دو کشور در ایران، اقدام مشترک آنها علیه کشورهای محور را نیز به دنبال داشت و لذا «مقابله با نفوذ آلمان در ایران در رأس برنامه‌های مشترک آنها قرار گرفت.» (ص ۵۶).

در این میان، نیروی غیردولتی ایلات و عشایر نیز مورد توجه قدرتهای خارجی قرار گرفت و بلوهای قومی تحت تأثیر مداخلات آنها ایجاد شدند.

فصل پنجم: تعهد و آثار آن در عصر پهلوی دوم: «شروع

جنگ سرد و تقسیم جهان، تکوین نظام دو قطبی از ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، استراتژیهای منازعه در درون نظام دو قطبی» در بررسی اوضاع جهان و «فعال شدن ایالات متحده آمریکا در ایران به جای انگلستان با کودتای ۲۸ مرداد اعلام و اجرای دکترین نیکسون؛ سیاستهای کارتر و پایان کار شاه» در روند ادغام ایران در اردوگاه غرب عناوین موضوعات مورد بحث در این فصل هستند. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، حوزه نفوذ هریک از دو ابرقدرت به دقت ترسیم شد. اعمال سیاست «سد نفوذ» (containment) «به تردیدهای صد و پنجاه ساله دیپلماسی ایران پایان و آن را در برابر وضعیتی محتوم و شفاف قرار داد» (ص ۱۷۴). ورود ایران به اردوگاه غرب با انعقاد قراردادهای متفاوت با ایالات متحده آمریکا تسریع و محکم شد و با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران دوران جدیدی از روابط با آمریکا را آغاز کرد. «در دوره اول (از ۱۹۵۴ تا میانه دهه ۱۹۷۰) آمریکا ایران را متحد خود می‌دانست و از کمکهای فنی و نظامی دریغ نمی‌ورزید ولی نسبت به مسائل داخلی ایران و سخت‌گیریهای رژیم علیه مردم انتقادات تندی را - ایمن می‌کرد. اما در دوره دوم (از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا سقوط پهلوی در ۱۹۷۹) تردیدهای آمریکا نسبت به ماندگاری رژیم از یک سو و نسبت به جاه‌طلبیهای شاه از سوی دیگر فزونی گرفت... افزایش درآمدهای نفتی یکباره اوضاع اجتماعی ایران را دگرگون و شاه را به قدرت‌طلبی بی‌سابقه‌ای سوق داد که هم زمینه‌های تحول داخلی را فراهم ساخت و هم زمینه‌های تغییر سیاست جهانی نسبت به ایران را» (صص ۱۹۹-۱۹۸)

در نهایت «نگاهی به کارنامه سیاست خارجی شاه نشان می‌دهد که از تمام امتیازات قدرتهای غربی، نتیجه اندکی نصیب کشور ایران شد و عمده امتیازاتی که جامعه بین‌المللی در اختیار حکومت ایران گذاشت صرف تحقق توهومات واهی و رؤیای قدرت‌طلبی شد» (ص ۲۱۷).

نقد اثر

نقد محتوایی: مهم‌ترین نکته در مورد این کتاب از حیث محتوایی به عنوان آن بازمی‌گردد. درج واژه «جامعه‌شناسی» در عنوان کتاب این تصور را برای خواننده ایجاد می‌کند که نویسنده با ارائه چارچوب نظری جامعه‌شناسی در پی بررسی بیطرفی است و علاوه بر آن قصد دارد به «روانشناسی انزوآگرایی» در تاریخ دیپلماسی ایران نیز بپردازد. در حالی که کتاب فاقد چنین چارچوبهای نظری است و مختصر اشاراتی که در ابتدای فصل اول شده است برای این منظور کفایت نمی‌کند. علاوه بر آنکه در عنوان فصل نخست نیز کلمه «روانشناسی» مندرج در عنوان کتاب حذف شده است. بدین ترتیب روشن نیست که آیا نویسنده می‌خواهد از دیدگاه جامعه‌شناسی با نقطه شروع مطالعه «جمع» آغاز کند یا منظری روانشناختی دارد که نقطه شروع آن «فرد» است و البته با ورود به مباحث اصلی کتاب، هر دو این دیدگاهها کنار گذاشته شده و صرف نظر از اشارات جامعه‌شناسانه یا روانشناسانه بسته و گریخته‌ای که می‌شود، به نوعی «وقایع‌نگاری» در تاریخ دیپلماسی ایران بسنده شده است. نکته دیگر آنکه عنوان کتاب به هیچ روی نشان‌دهنده خاتمه مباحث کتاب تا زمان وقوع انقلاب اسلامی نیست، در حالی که سازمان دهی مطالب به‌گونه‌ای است که با سرنگونی محمدرضا پهلوی بررسی تاریخ دیپلماسی ایران نیز پایان می‌گیرد.

در بررسی مفاد کتاب به نکات مهم دیگر نیز باید توجه کرد. نخست، طرح

مسائلی چون قرارداد ۱۹۱۵ و تشکیل دولت مهاجران در کرمانشاه در مبحث «شروع جنگ جهانی و اعلام بیطرفی ایران» جایگاهی ندارد (ص ۷۶) و بهتر بود در مبحث بعد یعنی «نقض بیطرفی ایران و وضعیت دولت و نیروهای سیاسی ایران» با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شود. دوم، در بررسی ریشه‌های داخلی بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم از مباحث کتاب دیگر مؤلف دولت رضاشاه و نظام ایلی از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹، عیناً استفاده شده است که در این کتاب صفحات ۱۰۴ الی ۱۳۰ را به خود اختصاص داده است، بدون آنکه به این بهره‌برداری یا ارجاع اشاره‌ای شود. سوم، به دلیل وقایع‌نگاری صورت گرفته در کتاب، برخی مباحث همچون «وداع با بیطرفی: ایران متحد یا مهره غرب؟» (ص ۱۹۶)، پاسخ نویسنده به سؤال مطرح شده (در عنوان قسمت یاد شده) را در بر ندارد و خواننده تنها باید به مطالعه برخی واقعیات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسنده کند. چهارم، کتاب فاقد نتیجه‌گیری است و پیوند بین بخشهای نظری و تاریخی توضیح داده نشده است.

نقد روشی: نویسنده در صفحه یک کتاب از این سخن می‌گوید که هیچ فرضیه‌ای را مطرح نمی‌کند و در مرحله طرح سؤال باقی می‌ماند تا هر کس پاسخ خود را از داده‌های تاریخی برگیرد. این موضوع با عنوان کتاب و بعضی از مطالب مندرج در فصلها در تضاد است (ص ۱۰۷). افزون بر آن، نویسنده خود در میزگردی که با عنوان «خاورمیانه و ارزشهای غربی» با همکاری دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه و بنیاد کوربر (Korber Foundation) از آلمان در ۲۵ و ۲۶ اکتبر ۲۰۰۳ در اصفهان برگزار شد، پس از معرفی این کتاب می‌گوید در آن به این نتیجه رسیده است که تاریخ ایران تداوم عدم اعتماد به کشورهای خارجی از زمان ناصرالدین شاه در قرن ۱۹ تا رضاشاه و سلسله پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.

(www.stiftung.koerber.de/frames)

از دیگر نکات می‌توان به نقل قولهای بسیار طولانی (صص ۱۸-۹۶) طرح سؤالاتی که خواننده را به چالش می‌خوانند تا مدعی نویسنده محکم‌تر اثبات شود (ص ۱۰۷) و استناد به منابع غیرمعتبر (ص ۱۳۸) اشاره کرد. برای مثال، استفاده انگلیسیها از سیاست احاطه برای نظارت بر رضاشاه و مهار او به خاطرال فردوست ارجاع شده است (ص ۱۳۸).

مؤلف محترم به اسناد بسیاری در مرکز اسناد وزارت خارجه رجوع کرده است. و با ذکر ارجاعات دست اول بر غنای مطالب افزوده است. البته استفاده از برخی منابع دیگر مانند کتاب ارومیه در محاربه عالم‌سوز: از مقدمه نصرا تا بلوای اسمعیل آتا ۱۲۹۸-۱۳۰۰ شمسی از انتشارات شیرازه در سال ۱۳۷۹ تألیف رحمت‌الله معتمدی در مبحث حضور و فعالیت سایر کشورها در ایران (صص ۶۴-۵۶) نیز می‌توانست کتاب را غنی‌تر کند.

نقد شکلی: ارائه فهرست مطالب تفصیلی به خواننده در مطالعه بهتر کتاب یاری رسانده و شایان تشکر است. برخی اغلاط چاپی مانند «دشوار» به جای «دشوار» (ص ۱۶۰) «متهم» به جای «متمم» (ص ۱۶۲) «کرای» به جای «کبرای» (ص ۱۶۸) و بسیاری موارد دیگر در کتاب دیده می‌شوند. شیوه ارجاعات نیز یکسان نیست (استفاده از «نک» در برخی ارجاعات بعدی به همان منبع (ص ۱۵۴) یا حذف آن در ارجاع بعدی (ص ۱۴۹)) و گاه ارجاع ناقص نیز دیده می‌شوند (پانویس شماره ۲ ص ۱۳۸).

